

بررسی نسبت سنجی فقه و تربیت اجتماعی

زهرا محمدی^۱، طاهره کریمی^۲

چکیده

فقه و تربیت از عرصه‌هایی است که نقش گسترده‌ای در زندگی هر فرد مسلمان دارد. تربیت اجتماعی نیز عرصه‌ای مهم از مسائل جدید فقهی است که بیان حکم فقهی آن لازم است. پژوهش حاضر تلاش دارد ارتباط فقه و تربیت اجتماعی و تأثیر و تأثیر آن دو را بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که علم فقه و تربیت اجتماعی مسلمانان چه نسبت و ارتباطی باهم دارند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که فقه، بعد عملی شریعت است و جایگاه ویژه‌ای در تربیت انسان مسلمان دارد؛ زیرا فقه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای زندگی مسلمانان و تربیت نیز یکی از نیازهای بنیادین در زندگی انسان است. ازاین‌رو، فقه در بسیاری از عرصه‌های زندگی انسان مسلمان دخالت دارد. تحقیق حاضر به سبک زندگی، امریه معروف و نهی ازمنکر و جهاد می‌پردازد. نقش علم فقه در ایجاد سبک زندگی اسلامی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز علمی رفتارگراست که در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان است. مسئله دیگر، بحث جهاد است که فقه در تبیین دو مفهوم امریه معروف و نهی ازمنکر و فریضه جهاد نقش پررنگی برعهده دارد.

واژگان کلیدی: فقه، تربیت اجتماعی، سبک زندگی، امریه معروف، جهاد.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر تطبیقی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی و مدیر گروه علمی تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

فقه و تربیت، دو عرصه مهمی است که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان دارند. بعد عملی شریعت یعنی، فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد. مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها زندگی انسان را احاطه کرده است. تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد شده است. ازسوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و می‌بایست پاسخ‌گوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده است. تربیت و پرورش همه‌جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خود می‌رسد. نکته مهم، بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است؛ زیرا فقه، دانشی است که ماهیت دینی و اسلامی دارد و با تربیت به عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد تأثیر و تأثراتی دارد که آثار و نتایج آنها در جهت دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌شود. نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. مقاله حاضر بر آن است تا نگاهی به نسبت میان فقه و تربیت اجتماعی داشته باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. فقه در لغت

برخی از اهل لغت آن را به معنای فهم گرفته‌اند: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» (توبه: ۱۲۲) (قرشی، ۱۳۷۱، ۵/۱۹۸-۱۹۷). مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین قریب به همین مضمون می‌گوید: «فلان لا يفقه ای لا يفهم» (الطریحی، ۱۴۰۸، ۲/۴۲۱). فقه به معنی مطلق فهم نیست، بلکه به معنای فهم عمیق است. اطلاعات انسان درباره امور و جریان‌های جهان دوگونه است: گاهی اطلاعات

سطحی است و گاهی از سطح ظواهر به اعماق امور و جریان‌ها نفوذ می‌کند و به ریشه آن می‌رود. واژه فقه در همه جا همراه با تعمق و فهم عمیق است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). این واژه در صدر اسلام معنای وسیعی داشت و مترادف با دین‌شناسی بود و علاوه بر احکام، مسائل اعتقادی و اخلاقی را نیز شامل می‌شد. با در نظر گرفتن این معنا، تفقه همه بخش‌های آموزه‌های دینی یعنی، عقاید، اخلاق و تربیت را شامل می‌شود. این واژه در دو معنا به کار می‌رود: یکی، علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آنها (العاملی، ۱۴۰۶، ص ۲۲) و دیگری، مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط کرده و در کتاب‌های فقهی منعکس کرده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

۲-۲. فقه در اصطلاح

فقه علمی است که با استفاده از روشی معین به استنباط و استخراج احکام تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه در مورد رفتارهای مکلفان و یا احکام وضعی که مربوط به رفتارهای آدمی باشند از منابع چهارگانه دینی یعنی، قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌پردازد.

۲-۳. مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت به معنی نظام آموزش و پرورش، نتیجه عملی معین، فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و محتوا یا برنامه است. گاستون میالاره در کتاب معنی و حدود علوم تربیتی چهار معنا برای تربیت بیان کرده است: اول، نهاد اجتماعی و نظام تربیتی یا نظام آموزش و پرورش. دوم، حاصل عملی معین. برای مثال وقتی گفته می‌شود که فلانی خوب یا بد تربیت شده است. سوم، خود فرایندی که به طور پیش‌بینی شده یا نشده که دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ایشان را در ارتباط با یکدیگر در وضع مبادله و دگرگونی‌های متقابل قرار می‌دهد. چهارم، تربیت به مثابه فرایندی که واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین و در همه اوضاع و احوال زندگی انسان به چشم می‌خورد. این فرایند با محتوی یعنی، برنامه‌ها مرتبط است (میالاره، ۱۳۷۰، ص ۸). وجود مربی، مربی و محتوا در حقیقت سه رکن اصلی تربیت را تشکیل می‌دهند. تربیت در این معنا، مبتنی بر مبانی و دارای اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل است که برای تحقق آن ضروری است.

۲-۴. مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی

این مفهوم از واژه تربیت و اجتماع به دست آمده است. اجتماع در لغت به معنای حاصل پیوستن به یکدیگر (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۱۹۸/۳) جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی است (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). اجتماع از منظر جامعه‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که پیوندهای قوی و بادوام و گاهی اوقات، مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه هویت‌یابی قوی با گروه دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱). مراد از تربیت اجتماعی در ساحت خاص، فرایند یاری‌رسانی مربی به متربی برای رشد تدریجی صفات و رفتارهای مربوط به بعد اجتماعی شخصیت است که به ارتباط متربی با دیگران مربوط می‌شود و شامل افزایش آگاهی متربی درباره هم‌گرایی با دیگران، علاقه‌مندی و توانایی برای انجام مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است تا زمینه شکوفایی استعدادهای اجتماعی یا اصلاح صفات و رفتارهای ضداجتماعی او فراهم شود (طرقی و ابراهیمی، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

۳. نسبت‌سنجی فقه و تربیت اجتماعی

فقه و تربیت دو عرصه مهم است که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌کنند. نهاد تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد شده است. فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالت نوینی یافته و می‌بایست پاسخ‌گوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. نکته مهم، بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است؛ زیرا ازسویی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. ازسوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌هایی که دارد با ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقاها می‌تواند به فرایند پای‌بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی کمک شایان کند.

۳-۱. نسبت فقه و تربیت

فقه، حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می‌دهد و تربیت هرچند ماهیت اسلامی ندارد، ولی مجموعه‌ای است از آموزه‌ها و فعالیت‌های عینی که می‌تواند مورد تعامل با فقه قرار گیرد و فقه می‌تواند تأثیراتی در تربیت داشته باشد. تربیت به واسطه فقه می‌تواند ماهیت دینی و اسلامی داشته باشد. مهمترین زمینه‌هایی که امکان تعامل میان فقه و تربیت را میسر می‌کند عبارت است از: اشتراک موضوع، گستره و قلمرو، محتوا و مسائل، اهداف و غایات، کاربردی بودن از مشترکات و نسبت‌های هردو علم.

۳-۱-۱. نسبت در موضوع

از مهمترین زمینه‌های تعامل فقه و تربیت، مشترک بودن و نسبت موضوع این دو است. موضوع تربیت، انسان است. عوامل تربیتی درصدد تأثیرگذاری بر مربی یعنی، انسان است و کانون این تأثیرپذیری اندیشه‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و به‌ویژه رفتارهای اوست. موضوع فقه نیز انسان و شئون مختلف او به‌ویژه اعمال و رفتارهای اوست. همین زمینه و نسبت مشترک فقه و تربیت با انسان و رفتارهای او، تعامل آن دو را امکان‌پذیر می‌کند، هرچند تأثیرگذاری این دو در انسان متفاوت است؛ چه آنکه نگاه فقه به انسان و رفتارهای او نگاهی شرعی است، اما تربیت درصدد ایجاد بینش، اصلاح و تغییر رفتارهای اوست. این ویژگی مشترک می‌تواند زمینه تعامل و تلاقی این دو را در زمینه‌های زیادی فراهم کند. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۸۲)

۳-۱-۲. نسبت در هدف و برابند

هدف غایی فقه و تربیت نیز مشترک است؛ زیرا هم تربیت (به‌مثابه یک فرایند هدایت‌گر در جامعه اسلامی) و هم فقه (به‌مثابه یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی) در راستای رساندن انسان (مربی و مکلف) به یک هدف غایی یعنی، قرب الهی حرکت می‌کنند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

۳-۱-۳. نسبت در قلمرو

تربیت، گستره‌ای به درازای عمر انسان دارد و حتی شامل عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد نیز می‌شود. همچنین شامل همه فعالیت‌هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است. فقه، گستره عظیمی دارد و برای همه مقاطع عمر انسان و حتی پیش از تولد او احکام و باید و نبایدهای شرعی وجود دارد. نگاهی اجمالی به حیطه‌های احکام فقهی و دسته‌بندی‌های ارائه شده نشان می‌دهد که فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی‌پردازد، بلکه قانون‌گذار شرعی چنان حکیمانه احکام شرعی را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آنها همه جنبه‌های وجودی انسان پرورش می‌یابد. در فقه، هم احکام مربوط به تأمین سلامت جسمی و تأمین امور معیشتی و مادی وجود دارد و هم احکام مربوط به سلامت عقلانی، روانی و هم احکام فردی و اجتماعی. بنابراین، گستره قلمرویی این دو حیطه در ابعاد و جنبه‌های مشترک، زمینه تعامل این دو را فراهم می‌کند (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

۳-۱-۴. نسبت در مسائل

محتوای تربیت شامل همه آموزه‌ها و فعالیت‌هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان مؤثر است. محتوا و مسائل فقه نیز عبارت است از باید و نبایدهای شرعی از باید و نبایدهای آموزشی عملی و رفتاری. بنابراین، این دو می‌توانند در برخی مسائل و محتواها تلاقی و نسبت داشته باشند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

۳-۱-۵. نسبت در ماهیت

هر دو، جنبه کاربردی و عملی دارند؛ یعنی فقه بعد عملی شریعت است و همه احکام به نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند. از همین روست که تعبیر احکام عملیه در سخنان فقها رواج دارد. بارزترین جنبه تربیت نیز فعالیت‌ها و رفتارهای عملی انسان است. بنابراین، هر دو علم می‌توانند با یکدیگر نسبت داشته باشند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۹)

۴. نقش تربیت بر فقه

علم تربیت در مواردی می‌تواند بر فقه تأثیر بگذارد که گسترش دامنه فقه، تبیین و تحلیل موضوعات فقهی، ارائه عناوین ثانویه برای فقه و ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی از آن جمله است.

۴-۱. گسترش دامنه فقه

از آنجاکه تربیت موضوع فقه قرار می‌گیرد هر تحولی که در موضوع اتفاق افتد در علم فقه نیز تأثیر می‌گذارد. از این رو، یکی از زمینه‌های تأثیرگذاری تربیت در فقه، ارائه موضوعات نوین برای فقه است. تعلیم و تربیت به دلیل ارتباط تنگاتنگ خود با زندگی انسان طیف وسیعی از مسائل انسانی را دربرمی‌گیرد و باتوجه به توسعه و تحول روزافزون علوم بشری این حوزه نیز دستخوش دگرگونی شده و پیوسته مسائل و موضوعات جدیدی در آن پدید می‌آید. تعلیم و تربیت در یک جامعه اسلامی می‌بایست بر شریعت عرضه و موافقت و یا دست‌کم عدم مخالفت آن با شریعت و قوانین اسلامی حاکم بر جامعه اسلامی احراز شود. دانشی که این وظیفه خطیر را برعهده دارد، فقه است. بنابراین، تعلیم و تربیت موضوعات جدیدی را فراروی فقه قرار می‌دهد و فقه را به اظهارنظر پیرامون جواز و عدم جواز آنها فرامی‌خواند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

۴-۲. تبیین و تحلیل موضوعات فقهی-تربیتی

منظور از موضوعات فقهی-تربیتی موضوعات مشترک میان فقه و تربیت است و هرکدام به گونه‌ای درباره آنها بحث می‌کنند. برای مثال، کودک و مسائل مربوط به وی هم در فقه بررسی می‌شود و هم در تربیت، هرچند نوع نگاه هریک به کودک متفاوت از دیگری است. حوزه تعلیم و تربیت، موضوعات متعددی را به فقه عرضه می‌کند و فقیه پس از شناخت قیود و شرایط این موضوعات، احکام فقهی آنها را بیان می‌کند. بی‌شک میزان و شیوه شناخت فقیه از موضوع می‌تواند در استنباط و برداشت وی از آنها مؤثر باشد به طوری که گاهی موجب تغییر حکم در نظر فقیه می‌شود. تأثیر تعلیم و تربیت در این زمینه نسبت به فقه این است که باتکیه بر اصول و شیوه‌های خاص

خود به تبیین و تحلیل موضوعات تربیتی بپردازد و نتایج آن را در اختیار فقیه قرار دهد و فقیه در پرتو این نتایج به استنباط احکام بپردازد. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)

۴-۳. ارائه عناوین ثانویه فقهی

موضوعات احکام شرعی اولیه ممکن است موضوع ثانوی به خود بگیرد و حکم آن تغییر کند. یکی از تأثیرات تعلیم و تربیت از نظر موضوعی در فقه، ایجاد عناوین ثانویه فقهی است. برای مثال اگر تنبیه کودکان، اولی و باحدود معینی جایز باشد، ولی براساس تشخیص متخصصان تربیتی، آثار سویی بر آن به طور کلی و یا به صورت موردی مترتب شود تنبیه، ثانویه می شود و به تبع آن، حکم اولی آن یعنی، جواز تنبیه تغییر می کند و حکم عدم جواز را پیدا می کند. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹)

۴-۴. ارائه تحلیل های تربیتی از احکام فقهی

تأثیر مهم تعلیم و تربیت بر فقه، کمک در ارائه تحلیل های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و برجسته کردن و تبیین و توصیف جنبه های تربیتی فقه است. برجسته کردن جنبه های تربیتی فقه موجب می شود تا جایگاه فقه در زندگی به ویژه در عرصه تعلیم و تربیت، آشکارتر و بینش ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت تر شود و در نتیجه، اقبال به فقه و پای بندی عملی به احکام آن افزون تر شود. برای مثال، اگر جنبه های تربیتی نماز در ابعاد فردی، اجتماعی و جسمی به خوبی توصیف و تبیین شود زمینه گرایش و پای بندی افراد به ویژه افراد تحصیل کرده به آن بیشتر می شود. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

۵. نقش فقه در تربیت اجتماعی

فقه می تواند در مبانی تربیت، اهداف تربیت، اصول تربیت، روش های تربیت، ارکان تربیت و ابعاد تربیت (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۱) تأثیر بگذارد. در تحقیق حاضر فقط به بعد اجتماعی آن توجه شده است. در فقه توجه ویژه ای به روابط اجتماعی مکلفین می شود و بخش قابل توجه فقه به تنظیم روابط اجتماعی اختصاص یافته است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه فرد با والدین، با

یکدیگر و والدین با فرزندان در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه فامیل، بستگان و اجتماع می‌رسد. یکی از روش‌های تربیتی قابل استخراج از فقه، روش همراهی اوامر و نواهی یا باید و نبایدهای شرعی است. بدین ترتیب، فرد با تمام افراد گروه‌ها و جامعه ارتباط برقرار می‌کند و شبکه ارتباطی او شکل می‌گیرد. فقه اسلامی در تمام این روابط حضور دارد و به تناسب برای آنها احکام خاصی دارد. در واقع تربیت اجتماعی در میان اقسام چهارگانه رابطه افراد با دیگران تبیین می‌شود و مبتنی بر گرایش دیگرگرایی و زندگی جمعی بشر است (اعرافی، ۱۳۸۵، ص ۴۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۵۳۱).

در تربیت اجتماعی، روابط فرد با دیگران مطرح می‌شود و شامل رابطه زن و شوهر است. روابط و حقوق متقابل زن و شوهر در فقه به شکل برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته و دو باب مهم نکاح و طلاق به این امر اختصاص یافته است. مبحث «احکام الاولاد» در فقه، مثل وجوب نفقه، مسئله ارث والدین و فرزندان، مسئله قضای نمازهای پدر بر پسر بزرگ‌تر و... از موضوعات فقهی است که مورد بحث قرار می‌گیرد. ارتباط فرد با فامیل و بستگان و رابطه فامیلی نیز از دیگر روابط در فقه است و مسائلی مانند ارث در غیر طبقه اول، صلہ رحم و ارتباط فامیلی، اولویت پرداخت زکات به فقرا و فامیل و مانند آن از جمله مسائلی است که در فقه، پیرامون روابط فامیلی مطرح می‌شود. یکی از انواع روابط، ارتباط انسان با دیگر افراد جامعه است. این رابطه تنها به روابط انسان با اعضای خانواده و بستگان محدود نمی‌شود، بلکه انسان با دیگر افراد جامعه در ارتباط است. مباحثی مانند امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت، قرض و... از نمونه این روابط هستند. (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۸) برخی معتقدند که بسیاری از مقاصد شریعت مانند رفق، مدارا، امنیت و آزادی با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط وثیقی دارد (عبدخدایی، فخلعی و حائری، ۱۳۹۶، ص ۸۳).

۵-۱. سبک زندگی

سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای تمایلات و ترجیح‌ها در تعامل با شرایط محیطی خود، ابداع یا انتخاب می‌کند. (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸) زندگی انسان از لایه‌های مختلف درونی و معرفتی مانند صفات درونی و اخلاقی و جهان بینی‌ها تا لایه‌های بیرونی مانند رفتارهای خارجی و نمود بیرونی عقاید و اخلاق تشکیل شده است. سبک زندگی با لایه بیرونی زندگی انسان مرتبط است. بنابراین، سبک زندگی مفهومی از مفاهیم علوم اجتماعی است که جنبه رفتارگرایانه دارد، البته لایه‌های درونی نیز در سبک زندگی مورد توجه قرار می‌گیرند و به هم تنیدگی این لایه‌ها تفکیک آنها را با مشکل مواجه می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). سبک زندگی به‌ویژه از منظر علوم اجتماعی، تابعی از متغیرهای متفاوت است و متغیرهای فراوانی در آن تأثیرگذار است. برای مثال وضعیت اقتصادی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌های فرهنگی، تحصیلات و جنسیت جزو متغیرهایی است که سبک‌های مختلف زندگی را ایجاد می‌کنند (زارع و فلاح، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

نقش فقه و علم فقه در ایجاد سبک زندگی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز یک علم رفتارگراست که در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان است و ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد که آن هم جنبه رفتارگرایانه دارد. علم فقه با بیان باید‌ها و نبایدهای شرعی در قالب متعلق اراده تشریعی تعیین می‌کند که سلوک انسانی چگونه باید باشد تا مسیر حیات با هدف خلقت هماهنگ باشد. می‌توان ادعا کرد که هیچ علمی به اندازه فقه در سبک‌سازی در حیات دنیوی مؤثر نیست؛ زیرا سبک برآیندی از رفتارهاست و فقه، تنها علمی است که رفتارهای موجه را تبیین می‌کند. گاهی بیان حداکثری رفتارها برعهده علوم دیگری مانند علم اخلاق است. (شعبانی موثق، ۱۳۹۲، ص ۷۰) در واقع رفتارهای انسان تعیین‌کننده شخصیت اوست. بنابراین، وی در انتخاب رفتار و سبک زندگی مختار است، اما در انتخاب آن رها و آزاد نیست. تعریف و فهم از حقیقت انسان و جهان تعیین‌کننده سبک زندگی است. اگر تمام لحظات زندگی انسان، رفتارها و احساسات وی براساس آرمان‌ها و اصولی خاصی برای مثال اسلامی پایه‌ریزی شود سبک زندگی اسلامی شکل می‌گیرد.

سبک زندگی اسلامی به معنای پذیرش اصول، نظام و فرهنگ اسلامی است که در آن زندگی رنگ الهی می‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی اسلامی نشان‌دهنده میزان حضور ارزش‌های اسلامی در رفتارهای جامعه است. فقه، علمی است که جهت‌دهی رفتار انسان مسلمان را برعهده دارد و در شکل‌گیری و جهت‌دهی سبک زندگی اسلامی حضور فعال دارد.

یکی از مواردی که در سبک زندگی اهمیت دارد پوشش، آراستگی و بهداشت فردی است. نوع لباس پوشیدن، آرایش موی سر، استفاده از زینت‌آلات و شیوه مدیریت بهداشت و سلامت بدن از مواردی است که در سبک زندگی اهمیت دارد. فقه اسلامی برای این موارد برنامه است و مدیریت آن را برعهده دارد. پوشش زیبا و تمیز در اسلام تأکید شده است. از نظر اسلام، پوشش زن و مرد متفاوت است. دین اسلام با توجه به روحیات و تفاوت بین زن و مرد به مواردی اشاره دارد که بحث حجاب اسلامی برای زنان و نپوشیدن برخی از لباس‌ها مانند لباس ابریشمی و زیورآلات طلائی برای مردان از آن جمله است. بحث دیگری که در فقه مطرح می‌شود حالات چهره و قیافه ظاهری است که نباید تشبه به کفار پیدا کند. بحث دیگر، سبک زندگی الگوی رفتاری است که این مسئله در حیطه فقه و اخلاق قرار می‌گیرد. الگوی رفتاری اسلامی و قواعد رفتاری اسلام به شدت با آموزه‌های اسلامی در ارتباط است. اموری که در این دین در قالب روابط اجتماعی بیان می‌شود با مبنای اعتقادی و فکری مسلمانان رابطه تنگاتنگی دارد.

۵-۲. امر به معروف

یکی از مصادیق فقهی و تربیتی، امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از مفاهیم اساسی در فقه شیعه به شمار می‌آید. این امر برای جلوگیری از مفاسد و رشد خوبی‌هاست و وظیفه عمومی در دعوت به خیر و خوبی‌هاست. این فریضه در اسلام، شروط و مراتبی دارد. هدف شارع از جعل این مهم، تحقق معروف و زدودن منکر است. امر به معروف و نهی از منکر اگر به درستی در جامعه اجرا شود آثار و برکات زیادی دارد مانند انجام واجبات، ایجاد امنیت و برطرف شدن مفاسد. وجود این آثار به دلیل تأثیر و اهمیت اجرای این مهم در جامعه است؛ زیرا با عمل به این واجب، سایر احکام

الهی احیا و اجرا می‌شود. امام خمینی رحمته‌الله علیه در بحث خود درباره امر به معروف و نهی از منکر آن را از اشرف فرایض می‌داند و معتقد است که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر فریضه اسلام اقامه می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲) امر در لغت دو معنی دارد: یکی کار که جمع آن امور است و دیگری دستور و طلب که جمع آن اوامر است. نقیض امر، نهی است به معنای زجر و منع. (قرشی ۱۳۷۱، ۱۱۷/۷)، پس امر به معروف یعنی، فرمان دادن به نیکی و نهی از منکر، بازداشتن از بدی و ناپسندی است (اسلامی اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۱۴).

فقه‌ها درباره شرایط امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر شرایط عامه، تکالیفی مانند عقل، بلوغ، قدرت و علم شرایطی مانند علم، اثر و نتیجه بخشی، عدم ضرر و اصرار متخلف بر ترک واجب یا انجام حرام را نیز ذکر کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۳۰۹، ص ۲۵۸؛ میرعظیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰) اسلام برای در امان ماندن از لغزش‌ها و سالم‌سازی محیط‌های اجتماعی و نظارت عمومی بر عملکرد مسلمانان در جامعه اصل امر به معروف و نهی از منکر را توصیه کرده است (ابویی مهریزی، ۱۳۸۶، ص ۲۴). شهید اول، امر به معروف و نهی از منکر را هم عقلاً و هم نقلاً واجب می‌داند و معتقد است این فریضه اگر واجب عینی نباشد به طور قطع، واجب کفایی خواهد بود (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ۷۱/۵). محقق حلی امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌داند که فقهای مسلمین بر آن اجماع دارند (محقق حلی، ۱۳۰۹، ۳۴۰/۱).

فقه‌ها برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه ذکر کرده‌اند: مرتبه انکار قلبی؛ یعنی ناراحتی خود را از منکر قلباً با چهره درهم کشیدن، روی گرداندن، ترک رفت و آمد و... آشکار کند؛ مرتبه انکار زبانی؛ مرتبه اقدام عملی مثلاً آلات قمار را بشکند، شراب را بریزد، مال مغضوب را بگیرد (سروش، ۱۳۸۳، ص ۷۰-۷۶). در فقه سیاسی قدمای شیعه، از امر به معروف به عنوان «نظارت عمومی» یاد شده است. برای حفظ جامعه از افتادن در دامن فساد، انحراف و سقوط، نظارت عمومی لازم است تا بر آنچه در جامعه می‌گذرد، نظارت کنند و جامعه را از رقت به سوی فساد و انحراف نگه دارند (صدر، ۱۳۶۱، ص ۱۷۰؛ طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵). این نوع نظارت عمومی بانام امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵).

قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر در بستر فقه سیاسی و نگرش اجتماع‌گرایانه به آن موجب شده است شرایط مطرح در سنت فقه‌های شیعه به صورت دیگر نیز جلوه‌گر شود و امر به معروف در این تلقی موضوعی است که نیازمند آموزش سیاسی است تا نیک و بد سیاسی را فراگیرد، نیازمند قدرت است تا احتمال تأثیر بر حاکمان را افزایش دهد، نیازمند حرکت جمعی است تا انتقادات از دوش یک نفر برداشته و درمیان جمع پخش شود. (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) از آثار فریضه امر به معروف و نهی از منکر مشارکت سیاسی است. علامه نایینی یکی از دلایل حق مشارکت در امور سیاسی را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲). برای این فریضه مهم آثار فراوانی مترتب است که به دودسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. آثار فردی امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: نجات از قهر خدا با ناراحت شدن از انجام منکر، رسیدن به واقعیت الطاف الهی، با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان جزو بهترین مردم بود، خلیفه خدا شدن در روی زمین، شریک شدن در همه ثواب‌ها، کسب رضایت خدا، فلاح و رستگاری، سلامتی دین و دنیا، نصرت الهی، کم نشدن عمر و روزی و.... پیامدهای اجتماعی ترک امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: اجرای احکام اسلام، برقراری عدالت اجتماعی، آبادی زمین، استواری نظام اسلامی، امنیت، قدرتمند شدن مؤمنان، به خاک مالیدن بینی فاسقان و پاکیزگی کسب‌وکار، شیوع مفاسد اجتماعی و تبدیل منکر به معروف، فراموشی خوبی‌ها و تسلط اشرار، عقوبت الهی، از بین رفتن برکت در زندگی و پیکار با خدا (طاهری، ۱۳۹۳، ص ۱).

۵-۳. جهاد

یکی از احکام فقهی اجتماعی اسلامی، جهاد است. جهاد در اصطلاح به معنای مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دیگر دارایی خود در نبرد با کافران و یاغیان باهدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۳/۲۱؛ هیکل، ۱۹۹۶، ۴۴/۱) فقها برای این فریضه الهی شرایطی را ذکر کردند که عبارت است از: مرد بودن، عاقل بودن، آزاد بودن، داشتن توانایی جسمی و مالی بر جهاد و نداشتن عذر شرعی بر ترک آن. بنابراین، جهاد از عهده بردگان،

زنان، کودکان، دیوانگان، پیرمردان، نابینایان و کسانی که به سبب شدت بیماری یا به سبب نقص عضو توان جهاد را ندارند، ساقط است (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۲ و ۴؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۲/۱).

فقه‌ها جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند. جهاد ابتدایی به معنای جنگ با مشرکان و کفار برای دعوت آنها به اسلام، توحید و برقراری عدالت است. هدف این نوع جهاد که مسلمانان در آن آغازگر نبرد هستند از بین بردن سیطره کفر و فراهم کردن امکان گسترش دین الهی است. (طباطبایی، ۱۳۶۹، ۶۳/۲) بسیاری از فقهای امامی، وجوب جهاد ابتدایی و حتی مشروعیت آن را منوط به موافقت و اجازه امام معصوم یا نایب خاص آن حضرت می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳/۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۰/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۹، ۹/۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۱۱/۲۱). برخی دیگر از فقها (بیشتر معاصر) اجازه امام معصوم یا نایب خاص او برای جهاد را لازم نمی‌دانند. آنها معتقدند که حتی نایب عام آن حضرت یعنی، فقها نیز می‌توانند برای بسط توحید، عدل و جلوگیری از ظلم و استبداد ظالمان و حمایت از مظلومان به حکم عقل به جهاد ابتدایی روی آورند (خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۴/۱؛ منتظری، ۱۳۶۷، ۱۱۵/۱).

فقه‌ها برای جهاد، احکام و آدابی را بیان کردند که عبارتند از: جنگ در ماه‌های حرام (رجب، ذیقعدة، ذیحجه، محرم) نزد عرب قبل از اسلام ممنوع بود و اسلام نیز آن را تأیید کرد. فقها به استناد آیات قرآن از جمله آیه ۲۱۷ سوره بقره و آیه ۵ سوره توبه قائل به حرمت جهاد در این ماه‌ها شده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۳/۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۸/۱) فقها جهاد را در منطقه حرم (محدوده خاصی که شهر مکه جزو آن است) حرام دانسته‌اند مگر آنکه دشمن در این منطقه اقدام به پیکار کند (حلی، ۱۴۱۴، ۹/۹؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۳۲/۲۱). فرار از جنگ نیز حرام، بلکه از گناهان کبیره است مگر آنکه شمار مسلمانان کمتر از نصف نیروهای دشمن باشد که در این صورت مقاومت در برابر آنها واجب نیست (نجفی، ۱۹۸۱، ۵۶/۲۱). بر امام علیه السلام یا منصوب از جانب ایشان واجب است قبل از آغاز به جنگ، کفار را به اسلام (شهادت به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و لوازم آن از اصول و فروع دین) فراخواند، مگر آنکه پیش از آن، دعوت به آنها رسیده باشد که در این صورت تکرار دعوت مستحب است (نجفی، ۱۹۸۱، ۵۱/۲۱).

جنگ با دشمن با هر نوع سلاح و با هر کیفیتی که به پیروزی برسد، جایز است، ولی قطع کردن درختان، پرتاب آتش و گسیل کردن آب به سوی دشمن جز در حال ضرورت مکروه است. در حرمت ریختن سم بر دشمن یا کراهت آن در غیر حال ضرورت، اختلاف است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۶۶/۲۱) برخی بریدن درختان، خراب کردن دژها و بکارگیری منجنیق را تنها در صورت توقف پیروزی بر آن جایز دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰، ۳۹۲/۲). کشتن زنان، کودکان، دیوانگان و ناتوانان از جنگیدن مانند افراد پیر، نابینا و زمین گیر در صورتی که از فکر و نظر آنها در جنگ استفاده نشود، حرام است، مگر در حال ضرورت مانند آنکه کفار از وجود آنها برای سپر استفاده کنند یا چیره شدن بر دشمن منوط به کشتن ایشان باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ۶۸/۲۱). مثله کردن دشمن به بریدن گوش‌ها، بینی و سایر اعضا حرام است (عاملی، ۱۴۱۰، ۷۷/۲). اطاعت از فرمانده نیز بر رزمندگان واجب است (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ۳۷۳/۴).

قسم دوم جهاد، جهاد دفاعی است که عبارت است از پیکار باهدف دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمن مهاجمی که اساس اسلام را تهدید می‌کند یا قصد استیلا بر سرزمین‌های اسلامی و ناموس و اموال مسلمانان و یا کشتن گروهی از مسلمانان را دارد. (عاملی، ۱۴۱۰، ۳۸۲/۲) بنابراین، جهاد دفاعی جایی است که حوزه اسلام مورد حمله دشمن قرار گرفته است، یعنی جنبه دفاع دارد. به این معنا که دشمن یا قصد دارد بر بلاد اسلامی استیلا پیدا کند و همه یا قسمتی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال کند یا قصد استیلا بر زمین‌ها را ندارد و قصد استیلای بر افراد را دارد و می‌خواهد برخی افراد را اسیر کند و ببرد یا حمله کرده و می‌خواهد اموال مسلمین را به شکلی برباید یا به شکل شبیخون زدن یا به شکلی که امروز می‌آیند منابع و معادن و غیره را می‌برند که به زور می‌خواهند بگیرند و ببرند و یا می‌خواهند به حریم و حرم مسلمین، به نوامیس مسلمین، به اولاد و ذریه مسلمین تجاوز کنند. اگر چیزی از مال، جان، سرزمین و یا اموری که برای مسلمین محترم است مورد حمله دشمن قرار گیرد بر عموم مسلمین از زن و مرد و آزاد و غیرآزاد واجب است که در این جهاد شرکت کنند و در این جهاد، اذن امام یا منصوب از ناحیه امام شرط نیست (مطهری، ۱۳۷۸، ۶۲۵/۱۶).

۶. نتیجه‌گیری

علم فقه و علم تربیت از علومی است که به صورت مستقیم به زندگی افراد مرتبط است. بین این دو علم رابطه، نسبت و تعامل وجود دارد که نسبت در قلمرو، موضوع، مسائل، ماهیت و اهداف از آن جمله است. تربیت و فقه دو حوزه مرتبط و متقابل هستند که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تعاملی سازنده بین آنها وجود دارد. تربیت باعث توجه فقه به مسائل جدید این حوزه شده و عناوین ثانویه فقهی مرتبط با تربیت را ارائه می‌دهد. همچنین، تربیت در تبیین و تحلیل موضوعات فقهی-تربیتی و توسعه دامنه فقه در این حوزه نقش بسزایی دارد. علاوه بر این، تربیت با ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی، به فهم بهتر و کاربردی‌تر این احکام کمک می‌کند.

فقه نیز با ارائه اصول و قواعد اخلاقی و رفتاری، چارچوبی را برای تربیت ارائه می‌نماید. احکام فقهی به عنوان راهنمایانی برای تربیت فرد و جامعه عمل کنند. به عنوان مثال، احکام فقهی مربوط به نماز، روزه، حجاب و... می‌توانند در تربیت دینی و اخلاقی افراد مؤثر باشند.

در تحقیق حاضر، نقش فقه بر تربیت اجتماعی که شاخه‌ای از علم تربیت است بررسی و مطالعه شد. فقه، علم رفتاری شریعت اسلامی است که جایگاه ویژه‌ای در بسط و تحدید مسائل تربیتی و تربیت اجتماعی دارد. از این رو، فقه در بسیاری از عرصه‌های تربیت انسان مسلمان دخالت می‌کند و انسان مسلمان را با مجموعه بایدها و نبایدهای خود تربیت کرده و یا اینکه مسیر تربیت را هموار می‌کند. در پژوهش حاضر، سبک زندگی، آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بررسی و روشن شد که نقش علم فقه در ایجاد و جهت دادن سبک زندگی اسلامی امری روشن است. فقه با ویژگی رفتارگرایی خود در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان برمی‌آید. بحث دیگر، مفهوم آزادی است که فقه در تعیین، تفسیر و تبیین عناصر و مصادیق آزادی نقش برجسته‌ای برعهده دارد. فقه در تبیین دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و فریضه جهاد، نقش پررنگی برعهده دارد. امر به معروف و نهی از منکر، مفهوم دیگری بود که نقش فقه در آن بررسی شد. با عمل به این فریضه، فقه نیز عملی می‌شود و بین آن دو تعامل و ارتباط جدانشدنی برقرار است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر، قم: ولیعصر.
۱. ابویی مهریزی، حسین (۱۳۸۶). نقش امر به معروف و نهی از منکر در سلامت محیط. نشریه دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۶(۴)، ۲۳-۳۰.
۲. اسلامی اردکانی، حسن (۱۳۷۵). امر به معروف و نهی از منکر. قم: نشر خرم.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲) اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. آراسته خو، محمد (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی. تهران: گستره.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فلسفه حقوق بشر. مرکز نشر اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حسینی، ابراهیم (۱۳۷۸). فقه و اخلاق. نشریه قبسات، ۴(۱۳)، ص ۶-۲۶.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. قم: آل البیت علیهم السلام.
۱۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۵). شئون و اختیارات ولی فقیه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۴. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. زارع، بیژن، و فلاح، مهدی (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن. نشریه تحقیقات فرهنگی، ۴(۴)، ۷۵-۱۰۵.
۱۷. سید قطب (۱۹۹۴). معالم فی الطريق. قاهره: دارالشروق.
۱۸. شارع پور، محمود (۱۳۸۹). جامعه شناسی شهری. تهران: سمت.
۱۹. شریفی، احمد حسین، و دیگران (۱۳۹۱). همیشه بهار. قم: نشر معارف.
۲۰. شعبانی موثقی، حبیب الله (۱۳۹۲). درآمدی بر فقه و سبک زندگی. نشریه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ۴(۴)، ۳۷-۶۲.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۳). ترجمه و تبیین شرح لمعه. قم: دار العلم.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: اسماعیلیان.
۲۳. صدر، محمد باقر (۱۳۶۱). الاسلام یقود الحیاه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۴. طاهری، زینب (۱۳۹۴). امر به معروف و نهی از منکر. نشریه دانشنامه پژوه. پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام.
۲۵. طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۰). امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه. نشریه علوم سیاسی، ۵۴(۵۴)، ۷۹-۱۱۲.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۹). تفسیر المیزان. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۷. طرقي، مجید، و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۷). تربیت اجتماعی از منظر فقهی مبتنی بر نظام قواعد فقهی. نشریه مطالعات فقه تربیتی، ۹(۹)، ۳۷-۶۲.

۲۸. الطریحی، شیخ فخرالدین (۱۴۰۸). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد. تهران: مکتبه چهل ستون العامه و مدرستها.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: چاپ محمدتقی کشفی.
۳۱. ظهیری، عباس (۱۳۷۹). حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان. نشریه حکومت اسلامی، (۱۷)، ۲۰۱-۱۶۱.
۳۲. العاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۰۶). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
۳۴. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۳). آزادی در فقه و حدود آن. قم: بوستان کتاب.
۳۵. قرائتی، محسن (۱۳۷۶). امریه معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۳۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی. مترجم: علی اکبر، غفاری، و محمد، آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۰۹). شرایع الاسلام. تهران: استقلال.
۴۰. سروش، محمد، و مقدس نیا، محمد (۱۳۸۳). امریه معروف و نهی از منکر. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). آزادی معنوی. قم: انتشارات صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). پیرامون انقلاب اسلامی. قم: انتشارات صدرا.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت ها. قم: انتشارات صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۳). معارف و احکام جوانان. قم: سرایی.
۴۸. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴۹. مهیار، رضا (۱۳۷۶). فرهنگ ابجدی (عربی، فارسی). تهران: انتشارات اسلامی.
۵۰. میالاره، گاستون (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی. مترجم: کاردان، علی محمد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۱. میرعظیمی، جعفر (۱۳۷۵). دو فریضه بزرگ امریه معروف و نهی از منکر. قم: واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل (ع).
۵۲. نایینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: بوستان کتاب.
۵۳. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. همت بناری، علی (۱۳۸۱). نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت. نشریه معرفت، (۵۷)، ۴۹-۳۹.
۵۵. همت بناری، علی (۱۳۸۸). نگرشی بر تعامل فقه و تربیت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۶. هیکل، محمدخیر (۱۹۹۶). الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه. بیروت: دار البیاق.